

جرایم علیه زنان در حقوق کیفری بین‌المللی

فرزانه رادمهر^{۱*}، لیلا ترشیزی^۲

^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه سمنان.

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی.

نام نویسنده مسئول:

فرزانه رادمهر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶

چکیده

خشونت جنسی همواره یکی از عناصر یا تبعات مخاصمات مسلحانه داخلی و خارجی بوده است که گاهی به عنوان تاکتیکی برای تضعیف و تسلیم نیروهای کشور درگیر جنگ به کار گرفته می‌شود و زمانی به صورت نظام‌مند و برای پاکسازی قومی و نژادی ارتکاب می‌یابد. نمونه‌های آشکار و وسیع آن اتفاقاتی بود که طی جنگ داخلی رواندا و یوگسلاوی سابق روی داد که به دنبال آن دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی و رواندا برای رسیدگی به این جنایات تشکیل شد. بعد از آن جامعه جهانی و سازمان ملل متحد به فکر تشکیل دادگاهی دایمی با صلاحیت جهانی افتاد و سرانجام در سال ۱۹۹۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با صلاحیت جهانی به تصویب کشورهای عضو سازمان ملل متحد رسید که در آن به صراحت اشکال خشونت جنسی علیه زنان جرم‌انگاری شده است.

واژگان کلیدی: جرایم علیه زنان، خشونت جنسی، حقوق بین‌الملل کیفری.

مقدمه

هتک حرمت افراد بدترین پیامد جنگ برای آنان به شمار می‌رود که اثرات روانی جسمانی و اجتماعی آن تا آخر عمر با آنان باقی می‌ماند. در طول تاریخ زنان و کودکان اگرچه عامل مخاصمات نیستند، ولی همواره بیشترین صدمات را در اثر جنگ‌ها متحمل شده و می‌شوند. زنان همواره جزء قربانیان خشونت جنسی سربازان قرار داشته‌اند. این امر گاه به صورت اتفاقی و موردی هنگام اشغال نظامی توسط سربازان در مورد اهالی منطقه اشغالی یا درباره اسیران رم صورت گرفته است و گاه به صورت نظام-مند و به عنوان یک ابزار و روش جنگی و به منظور پاکسازی قومی و تغییر نسل صورت پذیرفته است. تجاوزهای گسترده و سازمان یافته صرب‌ها علیه زنان مسلمان و کروات در جنگ بوسنی و هرزگوین از نمونه های آشکار پاکسازی قومی در سالهای اخیر است که بر اساس گزارش‌های موجود از یوگسلاوی سابق حدود بیست هزار زن مورد تجاوز جنسی صرب‌ها قرار گرفتند که در بیشتر موارد این تجاوزات در حضور افراد دیگر خانواده یا دهکده آنها انجام می‌گرفته است. طبق قرائن موجود ارتکاب این گونه جرایم به دستور رهبران صرب برای خالی کردن سرزمین بوسنی از دیگر گروه‌های نژادی و پاکسازی نژادی بوده است. وجود همین گزارش‌های مربوط به تجاوزات گسترده در یوگسلاوی سابق، گروه‌های حقوق بشر و دولت‌های سراسر جهان را بر آن داشت تا ضمن محکوم کردن این اقدامات خواستار تشکیل دیوان بین‌المللی برای مجازات مرتکبان شوند. دیوان کیفری بین-المللی برای یوگسلاوی سابق در پی چند قطعنامه شورای امنیت به عنوان اولین مرجع بین‌المللی که خشونت جنسی را به عنوان جنایت جنگی و نقض فاحش قوانین انسانی به رسمیت شناخت، در سال ۱۹۹۳ تأسیس شد و یکی از اهداف خود را تحت پیگرد قرار دادن مرتکبین خشونت جنسی قرار داد.

وضع در رواندا به مراتب بدتر از یوگسلاوی سابق بود. در سال ۱۹۹۴ با سقوط هواپیمای رئیس‌جمهور رواندا و مرگ وی که از اعضای قوم هوتو بود درگیری گسترده میان دو قوم هوتو و توتسی در گرفت و منجر به جنایتهایی علیه غیر نظامیان از جمله خشونت‌های جنسی گردید. بیشترین قربانیان نسل زدایی در رواندا زنان و دختران توتسی بودند. به گفته برخی از ناظران تقریباً تمام زنان و دخترانی که کشته نشده و از نسل کشی جان سالم به در برده بودند مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بودند. به رغم آنکه اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا به اکثر مصادیق خشونت جنسی اشاره نکرده‌اند اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ضمن جرم‌انگاری کلیه مصادیق خشونت جنسی به شرحی که در ادامه خواهد آمد با شناسایی این جنایت به عنوان جنایت علیه بشریت (ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) و جنایت جنگی (ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) در واقع به مصونیت‌ها برای ارتکاب خشونت جنسی پایان داده است. (اخگری بناب، ۱۳۸۸: ۱۹۳-۱۹۲)

در مقاله حاضر پس از تعریف و مصادیق خشونت جنسی علیه زنان به بررسی این موضوع در محاکم بین‌المللی کیفری و رویه قضایی این محاکم در برخورد با آن پرداخته می‌شود. در ادامه مروری گذرا بر قوانین کیفری مرتبط با زنان در ایران انجام و در پایان نتیجه‌گیری می‌شود.

تعریف و مصادیق جرایم علیه زنان

جنسیت واقعیتهای انکارناپذیر در نظام آفرینش است. جنسیت در جنایت علیه بشریت در قالب آزار و اذیت و جرایمی که می‌تواند مبتنی بر جنسیت باشد تجلی پیدا می‌کند.

کمیته منع تبعیض علیه زنان^۱ خشونت مبتنی بر جنسیت را "خشونت هدایت شده علیه یک زن به سبب زن بودن وی که اثرات نامطلوبی بر وی می‌گذارد" تعریف کرده است. (CEDAW, 1992, para)

طبق ماده یک اعلامیه ملل متحد (۱۹۹۳) ناظر بر حذف خشونت علیه زنان اصطلاح خشونت علیه زنان "هرگونه اعمال خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت که موجب بروز یا احتمال بروز صدمات و آسیب‌های جسمی، جنسی، یا روانی یا آزار زنان شود و تهدید به انجام چنین اعمالی که منتج به محرومیت اجباری یا خوسرانه از آزادی، چه در زندگی عمومی یا خصوصی شود" را در

¹ Committee on Elimination of Discrimination Against Women (CEDAW)

برمی‌گیرد. ماده ۲ همین اعلامیه مقرر می‌دارد که «خشونت علیه زنان می‌بایست به طور جامعی تعبیر گردد که دربرگیرنده موارد زیر باشد اما محدود به این موارد نیز نگردد:

الف) خشونت جسمی، جنسی و روحی اعمال شده در بدن خانواده که عبارت از ضرب و جرح، بدرفتاری‌های جنسی نسبت به کودکان اناث خانواده، خشونت‌های مرتبط با جهیزیه، تجاوز در چارچوب روابط زناشویی، مثله کردن‌های جنسی و سایر رفتارهای سنتی زیان‌آور نسبت به زنان، خشونت‌های غیرمسرانه و سوءاستفاده از آنان

ب) خشونت جسمی، جنسی و روحی اعمال شده در بدن اجتماع که عبارت از تجاوز به عنف، بدرفتاری‌های جنسی، ایذاء جنسی و ایجاد ارباب در محیط کار و در هر جای دیگر، خرید و فروش زنان به صورت قاچاق و فحش‌های اجباری می‌باشد؛

ج) خشونت جسمی، جنسی و روحی که دولت مرتکب می‌شود و آن خشونت‌ها را در هر جا که روی دهد مورد اغماض قرار می‌دهند» (اعلامیه حذف خشونت علیه زنان اعلام شده در قطعنامه ۱۰۴/۴۸ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳) مانند خشونت در زندان، خشونت در طی مخاصمات مسلحانه و خشونت علیه زنان پناهنده.

جرایم جنسی که فرد اجلائی آن جرم تجاوز می‌باشد از جمله جرایم مورد اهتمام جامعه جهانی در طول تاریخ عدالت کیفری جهانی بوده است. به خصوص آنکه رفتارهای مجرمانه جنسی در بستر منازعات مسلحانه و جنگ‌ها، به مثابه یک سلاح در طی قرن گذشته و حال مورد استفاده گسترده و نظام مند واقع شده و به پارکه ای جداناپذیر از جنگ‌ها تبدیل گشته است. جرایم جنسی طیف وسیعی از رفتارهای مجرمانه دربردارنده یک مؤلفه جنسی را در بر می‌گیرد. تجاوز، روسپیگری اجباری، حاملگی اجباری، عقیم سازی اجباری، بردگی جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی از مصادیق جرایم جنسی است که توسط اساسنامه رم در قالب «جرایم علیه بشریت» و «جرایم جنگی» موضوع مواد هفت و هشت اساسنامه جرم انگاری شده است. سند خط مشی دادستانی دیوان، در کنار عنوان «جرایم جنسی» اقدام به استعمال عنوانی می‌نماید که از متن اساسنامه غایب است و آن «جرایم مبتنی بر جنسیت» می‌باشد. جرایم مبتنی بر جنسیت عنوان عامی است و مجموعه‌ای از رفتارهای مجرمانه که به دلیل جنسیت (به مثابه یک شرط زمینه‌ای و نه انگیزه) ارتکاب می‌یابد را شامل می‌شود. جرایم جنسی نیز مصداقی از جرایم مبتنی بر جنسیت می‌باشد. به بیان دیگر نسبت میان جرایم مبتنی بر جنسیت (عام) و جرایم جنسی (خاص) رابطه عموم و خصوص مطلق می‌باشد. نکته مهم آن می‌باشد که از منظر اساسنامه رم جنسیت تنها شامل جنس مذکر و مونث می‌شود و رفتارهای مجرمانه‌ای که نسبت به سایر هویت‌های جنسی (تراجنسی‌ها) اعمال می‌شود مشمول و داخل در این عنوان نخواهد بود.

شرط اصلی تحقق و ارتکاب جرایم جنسی وجود و احراز مؤلفه جنسی در رفتارهای مجرمانه ارتكابی می‌باشد. تماس و خشونت فیزیکی البته در این میان مدخلیت و موضوعیت ندارد و رفتارهای جنسی چه دربردارنده تماس جسمی باشد و چه فاقد آن می‌تواند تحقق بخش جرایم جنسی باشد. به عنوان نمونه «برهنه سازی اجباری» که بدون مداخله و اجبار فیزیکی مرتکب صورت پذیرد نیز از مصادیق جرایم جنسی قلمداد شده است. همچنین دادستانی دیوان در تفسیر مهم خود رفتار مجرمانه «قاچاق انسان» با هدف استثمار جنسی را نیز داخل در مفهوم و عنوان مجرمانه «بردگی جنسی» دانسته است که می‌تواند به مثابه شروع به جرم آن رفتار محسوب شده و صلاحیت دیوان را فعال سازد. (مرکز حقوق کیفری بین‌المللی ایران، ذاکر حسین، ۲۰۱۴)

خشونت علیه زنان در حقوق کیفری بین‌المللی

اسناد مرتبط

در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای اسنادی وجود دارد که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به موضوع خشونت علیه زنان پرداخته‌اند که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

اعلامیه بروکسل (۱۸۷۴) که ضمن تدوین حقوق جنگ در سطح بین‌الملل، حق زنان را نسبت به شأن و منزلت و شرافت در ماده ۳۸ تأیید نموده است، اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲ (که در ماده ۴ و ۵ ممنوعیت بردگی و شکنجه را مقرر کرده است)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)^۳، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی ۱۹۶۶^۴، کنوانسیون رضایت در ازدواج، حداقل سن ازدواج و ثبت ازدواج ۱۹۶۲^۵، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان^۶، اعلامیه حمایت از زنان و کودکان در وضعیت اضطراری و مخاصمانه مسلحانه^۷، کنوانسیون مقابله با قاچاق انسان و استثمار از طریق فحشای دیگران^۸، کنوانسیون لاهه که (۱۹۰۷ ماده ۴۶) بطور غیرمستقیم خشونت جنسی را به عنوان نقض شرافت خانوادگی ممنوع می‌نماید. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو که (از ۴۲۹ ماده تنها ماده ۲۷ در مورد حمایت زنان در مقابل تجاوز به عنف و فحشای اجباری آمده است) به انضمام دو پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ که بند ۱ ماده ۷۶ پروتکل اول و قسمت "ه" بند ۲ ماده ۴ پروتکل دوم صریحا تجاوز به عنف و فحشای اجباری و هرگونه هتک ناموس را ممنوع کرده است، کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹) که در ماده ۶ دولتها را به اقدامات قانونی برای جلوگیری از قاچاق و بهره‌برداری از فحشای زنان تحت کلیه اشکال ملزم می‌کند و جدیدترین کنوانسیون (کنوانسیون شورای اروپا در مورد پیشگیری و مقابله با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی ۲۰۱۱ در استانبول) که می‌توان آن را به عنوان اولین سند الزام‌آور تخصصی در زمینه منع خشونت علیه زنان دانست. کنوانسیون اخیر با تصریح اشکال مختلفی از خشونت علیه زنان مقررات خاصی را در مورد هریک مقرر داشته است. برای نمونه خشونت جسمی در ماده ۳۵، خشونت جنسی که تجاوز را هم در برمی‌گیرد در ماده ۳۶، خشونت روانی در ماده ۳۳، ایجاد مزاحمت در ماده ۳۴، ازدواج اجباری در ماده ۳۷، ختنه زنان در ماده ۳۸ و سقط جنین اجباری و باردارسازی اجباری در ماده ۳۹ و اذیت و آزار جنسی در ماده ۴۰ جرم‌نگاری شده‌اند.^۹

محاکم کیفری بین‌المللی

محاکم بین‌المللی کیفری جلوه و تبلور اصلی حقوق بین‌الملل کیفری هستند. این مراجع قضایی چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح جهانی با برخورداری از صلاحیت بین‌المللی در راستای نیل به غایت و مقصود نهایی بی‌کیفری، ظهور و بروز یافته‌اند تا از این رهگذر صلح و امنیت بین‌المللی تضمین گردد. (قدیر و همکاران، ۱۳۹۷: ۶)

محاکم بین‌المللی کیفری صرفنظر از زمان پیدایش آنها به چهار نسل جداگانه تقسیم می‌شوند. عنوان نسل‌های دادگاه بین‌المللی برای اولین بار از اثر کارل واساک^{۱۰} اقتباس شده است (قدیر و همکاران، ۱۳۹۷: ۸). در قرن بیستم شاهد تشکیل سه دسته دادگاه در حوزه کیفری بین‌المللی هستیم. دسته‌ای به موجب «معاهدات بین‌المللی»، بطور عمده با خواست دولت‌های پیروز جنگ (نسل اول)، «دسته دوم مبتنی بر تصمیم سازمان ملل متحد» به نمایندگی از افکار عمومی جامعه جهانی (نسل دوم)، و دسته دیگر بر اساس «توافق» میان دولت محل وقوع جرم با سازمان ملل متحد (نسل سوم) تشکیل شده‌اند (مومنی، ۱۳۹۳: ۱۸۳). دیوان بین‌المللی کیفری نیز به عنوان نسل چهارم این محاکم یاد می‌شود.

نسل اول، دادگاه‌های مبتنی بر معاهدات هستند که به دادگاه فاتحان نیز شهرت دارد پس از جنگ جهانی اول و دوم تشکیل شدند، عبارتند از: دادگاه عالی لایپزیک^{۱۱} ۱۹۲۰، دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ ۱۹۴۵، دادگاه نظامی بین‌المللی خاور دور (توکیو) ۱۹۴۶.

² Universal Declaration of Human Rights

³ International Covenant on Civil and Political Rights

⁴ International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

⁵ Convention on Consent to Marriage, Minimum Age for Marriage and Registration of Marriages

⁶ Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women

⁷ Declaration on the Protection of Women and Children in Emergency and Armed Conflict

⁸ Convention for the Suppression of the Traffic in Persons and of the Exploitation of the Prostitution of Others

⁹ Convention on preventing and combating violence against women and domestic violence (2011)

¹⁰ Karl Vasak

¹¹ The Supreme Court of Leipzig

نسل دوم دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق ۱۹۹۳ و دادگاه کیفری بین المللی رواندا ۱۹۹۶ می باشد. در اینجا دادگاه توسط سازمان ملل و علی الخصوص شورای امنیت حمایت می شدند و صلاحیت دادگاه کیفری نسل دوم مقدم بر صلاحیت محاکم داخلی بود.

نسل سوم دادگاه های مبتنی بر توافق هستند که حاصل توافق دولت محل وقوع جرم با سازمان ملل متحد می باشند و گاه این توافق بدون مداخله شورای امنیت صورت گرفته است (مومنی، ۱۳۹۳: ۱۹۰) شامل دادگاه های ویژه: ۱- سیرالئون؛ ۲- تیمور شرقی؛ ۳- کوزوو؛ ۴- دادگاه فوق العاده کامبوج؛ ۵- دادگاه ویژه لبنان؛ ۶- دادگاه ویژه سنگال می باشد. نسل چهارم که دیوان کیفری بین المللی می باشد. وجه مشخصه این دیوان نسبت به سایر محاکم کیفری، دائمی بودن آن است.

مفهوم نسل های دادگاه های بین المللی کیفری نشان دهنده این است که این دادگاه ها در سیر تحولات بین المللی در یک مسیر تکاملی قرار گرفته اند. نسل های اول و دوم و سوم این دادگاه ها موقت هستند و نسل چهارم که تکامل یافته تر از نسل های قبلی است، دیوان دائمی است (قدیر و همکاران، ۱۳۹۷: ۸). در ادامه به واکاوی برخی از مهم ترین دادگاه ها در قالب تقسیم بندی های فوق پرداخته می شود:

دادگاه های نسل اول

به جهت اهمیت دو دادگاه نورنبرگ و توکیو در ادامه به شرح و توضیح آن پرداخته می شود:

دادگاه نورنبرگ^{۱۲}

بر اساس اساسنامه دادگاه نورنبرگ، این دیوان صلاحیت رسیدگی به جنایات ذیل را داراست: «جنایات علیه بشریت که عبارتند از قتل عمد، ریشه کن کردن، به بردگی گرفتن، اخراج و سایر اعمال غیرانسانی که علیه یک جمعیت غیرنظامی ارتکاب می یابد، اعم از این که قبل یا در اثنای جنگ رخ داده باشد یا اذیت و آزار به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی در ارتکاب جنایاتی که رسیدگی به آنها در صلاحیت محکمه قرار دارد یا در رابطه با این جنایات، اعم از این که ارتکاب آنها نقض قوانین داخلی کشور محل ارتکاب محسوب گردد یا خیر»

مصادیق خشونت جنسی صریحا در منشور نورنبرگ ذکر نشده اند، ولی نحوه نگارش ماده ۶ بند ۳ راجع به سایر اعمال غیرانسانی» ارتکاب یافته علیه جمعیت غیرنظامی به گونه ای است که می توان چنین جنایاتی را از آن برداشت کرد (عینی زاده، ۱۳۷۹: ۵۴ - ۵۱). همچنین جنایات جنگی علیه زنان که به صورت پراکنده و نه به روش سازمان یافته و برنامه ریزی شده توسط جنایتکاران نازی در سرزمین های تحت اشغال ارتکاب یافته بودند، به صورت منظم به جایی گزارش نشدند و ذکر صریحی از این جنایات در اسناد مختلف به چشم نمی خورد. به رغم کنوانسیون های لاهه که به تکلیف دولت اشغالگر به «رعایت و حمایت از شرافت و حقوق خانوادگی غیرنظامیان» اشاره کرده اند و عرفی دانستن مفاد این کنوانسیون ها از جانب دادگاه، کیفرخواست های صادره به جنایات جنسی علیه زنان اشاره ای نکرده اند و در هیچ یک از محاکمات دادگاه نورنبرگ، این جنایات خاص و عاملان آنها مورد تعقیب و محاکمه قرار نگرفته اند و خشونت های جنسی صراحتا در هیچ یک از آرای دادگاه نورنبرگ ذکر نشده است؛ بلکه با جنایات جنسی به عنوان دلیل کلی قصور متهم برخورد گردیده است. زمانی که ارتکاب تجاوز به عنف علیه زنان فرانسوی در شهر نیس توسط نازی ها مطرح شد، دادستان فرانسوی گفت: «دادگاه مرا معاف کند از بیان جزئیات این مظالم» و به سراغ مطلب دیگری رفت. (قدیر و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴-۱۳)

دادگاه توکیو

یکی از وقایع مهم در زمان جنگ جهانی دوم تجاوزات به عنف مشهور نانکینگ^{۱۳} است که توسط نظامیان ژاپنی علیه زنان در کره، برمه، فیلیپین، چین، تایوان، و اندونزی صورت گرفته است. بیش از ۲۰۰۰۰۰ زن و دختر بخشی از برنامه ژاپنی ها تحت عنوان زنان آرامبخش بوده اند که روزی چند بار مورد تجاوز قرار می گرفتند. در کیفرخواست های دادگاه توکیو جنایت تجاوز تحت

¹² Nuremberg Tribunal

¹³ Nanking

عنوان اعمال غیرانسانی گنجانده شده بود. دادگاه بین المللی توکیو برای اولین بار در طول تاریخ به محاکمه و مجازات مرتکبان جنایات جنسی علیه زنان پرداخت. لکن علیرغم اینکه مدت زیادی از جنگ جهانی دوم می‌گذرد عملاً ژاپنی‌ها تاکنون هیچ جبران خسارتی برای قربانیان تجاوز به عنف نداشته است. (خاک، ۱۳۸۷: ۱۰۴-۱۰۳)

تجاوز به عنف و دیگر اشکال خشونت جنسی در اساسنامه دادگاه توکیو مورد تصریح قرار نگرفته است؛ اما دادگاه علی‌رغم این عدم تصریح، به محاکمه برخی سران نظامی و برخی مقامات غیرنظامی به اتهام ارتکاب جنایات جنسی پرداخت. دلیل این امر، وجود عبارت «سایر اعمال غیر انسانی» در بند ۳ ماده ۵ اساسنامه دادگاه توکیو است؛ زیرا جنایات جنسی را می‌توان مصداق «سایر اعمال غیرانسانی» دانست. (قدیر و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵)

دادگاه‌های نسل دوم.

دادگاه رواندا^{۱۴}

در سال ۱۹۹۴ با سقوط هواپیمای رئیس جمهوری رواندا و مرگ وی که از اعضای قوم هوتو بود درگیری عظیمی میان دو قوم هوتو و توتسی در گرفت و منجر به جنایاتی علیه غیرنظامیان از جمله خشونت‌های جنسی گردید. دادگاه بین المللی کیفری برای رواندا نیز بعد از آنکه شورای امنیت گزارشات متعدد کمیسیون کارشناسان ملل متحد را مورد بررسی قرار داد، تأسیس گردید. در یکی از گزارشات کمیسیون کارشناسان، خاطرنشان شده است که «گزارشات نگران کننده حاکی از مواردی هستند که نشانگر آدم‌ربایی و تجاوز به عنف نسبت به زنان و دختران در طی مخاصمات مسلحانه در رواندا می‌باشند». کمیسیون تجاوز به عنف را هم به عنوان نقض حقوق بشردوستانه بین المللی و هم به عنوان جنایت علیه بشریت تلقی نموده است. کمیسیون خاطرنشان نمود که «موارد روشنی وجود دارد که در آنجا تجاوز به عنف که بدون شک موجب لطمات جدی جسمی و روحی است، تحت هدایت یک فرمانده مسئول به عنوان خط مشی سیستماتیک یا به عنوان بخشی از سیاست کلی وسیعی با قصد نابودسازی کلی یا جزئی یک گروه ملی (قومی، نژادی یا مذهبی ارتکاب یافته است» (خاک، ۱۳۸۷: ۱۰۵)

دادگاه، طبق ماده ۲ اساسنامه، اشخاصی را که مرتکب جنایت نسل زدایی توسط افراد، تباری برای ارتکاب نسل زدایی، تهییج و تشویق مستقیم و علنی نسل زدایی، شروع یا مشارکت و همکاری در این جرم، جزو جرایم قابل مجازات شمرده است (ICTR, Art ۲, ۱۹۹۴). اشکال مختلف جرایم جنسی در رواندا ارتکاب یافت؛ ولی به غیر از جرم هتک ناموس و عنف، ذکری از سایر جرایم خشونت جنسی در ذیل جرایم علیه بشریت وجود ندارد البته اساسنامه با ذکر عبارت «سایر اعمال غیر انسانی» توانست تمام دیگر خشونت‌ها را نیز در زمره صلاحیت موضوعی خود قرار دهد و در واقع، نقیصه پیش گفته را جبران کند. ماده ۴ اساسنامه، موارد تخلف از ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل الحاقی دوم را جزء موارد قابل تعقیب از سوی دادگاه اعلام می‌کند. همچنین در این ماده، برخی از مصادیق نقض ماده ۳ مشترک و پروتکل‌های الحاقی از جمله آن مربوط به بیان مصادیق جرایم جنسی آمده است. البته بر اساس بند الف ماده ۴ نیز می‌توان مرتکبان جرایم جنسی را مورد تعقیب قرار داد: «تعرض به جان، سلامتی و آسایش جسم یا روان اشخاص به ویژه قتل عمدی و همچنین رفتار بی رحمانه از قبیل شکنجه، ایراد نقص بر اعضای بدن یا هر قسم دیگری از صدمات جسمانی». (ICTR, 1994, Art. 4) دادگاه بین المللی کیفری برای رواندا نیز در بند (ز) ماده ۳ اساسنامه وجود تجاوز به عنف را به عنوان جنایت علیه بشریت قلمداد می‌نماید.

دادگاه یوگسلاوی سابق^{۱۵}

طی مخاصمات ۱۹۹۱-۱۹۹۲ جهت تأسیس صربستان بزرگ گزارش‌هایی وحشتناکی از موارد ارتکاب جنایت علیه بشریت و جرایم جنسی توسط صرب‌ها علیه سایر گروه‌ها خصوصاً مسلمانان رسید. در پی این حوادث دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق طی قطعنامه ۸۰۸ شورای امنیت در فوریه ۱۹۹۳ تأسیس شد. دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی نخستین مرجعی بود که جنایات خشونت جنسی را به عنوان جنایات جنگی و نقض فاحش قوانین انسانی به رسمیت شناخت. (قدیر و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۹)

¹⁴International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)

¹⁵ International Criminal Tribunal for former Yugoslavia (ICTY)

دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق برای اولین بار تجاوز به عنف را تحت بند (ز) ماده ۵ به عنوان جنایت علیه بشریت مطرح نمود ولیکن تجاوز به عنف در میان نقض های شدید یا نقض حقوق و عرفهای جنگی وجود نداشت. اساسنامه های هر دو دادگاه تجاوز به عنف را ممنوع می نماید و این خود پیشرفتی نسبت به دادگاه های قبل از خود یعنی نورنبرگ و توکیو است که در اساسنامه هایشان صحبتی از ممنوعیت تجاوز به عنف ننموده اند.

دادگاه های نسل سوم.

دادگاه ویژه سیرالئون^{۱۶}

بخش عمده ای از جرایم ارتكابی در مخاصمات سیرالئون را جرایم جنسی و مبتنی بر جنسیت به ویژه ازدواج اجباری تشکیل می دهد. ازدواج اجباری منحصرًا مربوط به مخاصمه سیرالئون نمی گردد و چنین اعمالی در جنایات رواندا و اوگاندا نیز مشاهده شده بود. اما این عمل برای اولین بار در دادگاه سیرالئون مورد تعقیب و رسیدگی قرار گرفت (امیری، ۱۳۸۹:۲۸۹). پدیده ازدواج اجباری توسط تعداد زیادی از متخصصان به عنوان جرمی چندلایه تعریف شده است. این جرم ممکن است شامل تجاوز، بردگی جنسی، حاملگی اجباری و کار اجباری گردد که هر یک از این جرایم به تنهایی جنایت علیه بشریت محسوب می گردد. به عبارت دیگر، ازدواج اجباری در ابعادی که در مخاصمه سیرالئون به وقوع پیوست، به طور کامل در قالب هر یک از جرایمی که در اساسنامه دادگاه پیش بینی شده، نمی گنجد. در واقع، ازدواج اجباری، جرمی فراتر از مجموعه ای از این جرایم است. گرچه شعبه بدوی دادگاه سیرالئون، ازدواج اجباری را نوعی بردگی جنسی می داند اما شعبه تجدیدنظر بر این باور است که به طور خاص، ازدواج اجباری متفاوت از بردگی جنسی است. شعبه تجدیدنظر برای اولین بار در تاریخ محاکم کیفری، ازدواج اجباری را بر اساس حقوق بین الملل عرفی به عنوان جنایت علیه بشریت شناسایی کرد و به دلیل برخی فشارهای خارجی مجبور شد به بهانه آیین دادرسی، کلیه دلایل جرایم جنسی را در یکی از پرونده ها مستثنی از رسیدگی اعلام کند؛ اما جرایم جنسی در دادگاه سیرالئون به عنوان جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و عنصر مادی جنایت ژنوساید معرفی شدند. (قدیر و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱ - ۲۰)

دادگاه های نسل چهارم. دیوان بین المللی کیفری^{۱۷}

دیوان بین المللی کیفری اولین دادگاه دائمی بین المللی برای رسیدگی به جرایم نسل کشی، جنایات علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز جنسی است که مقر آن در شهر لاهه در هلند قرار دارد. اساسنامه این دادگاه در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۸ در رم به تأیید نمایندگان ۱۲۰ دولت رسید و در ۱ ژوئیه ۲۰۰۲ با تصویب آن توسط ۶۰ کشور موجودیت پیدا کرد.

اساسنامه دیوان بین المللی کیفری به طور صریحی تعدادی از جنایات بی نظیر خشونت جنسی را در حقوق بین الملل کیفری بر شمرده است. برای اولین بار تجاوز به عنف، بردگی جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری و سایر اشکال خشونت جنسی همسنگ با آنها از نظر شدت در سندی بین المللی هم جنایت علیه بشریت و هم جنایت جنگی تلقی شده اند. جنایت خشونت جنسی می تواند امروزه تحت جنایت علیه بشریت مبتنی بر جنسیت مورد تعقیب قرار گیرد. سایر جنایات غیر اختصاصی خشونت جنسی همچون جنایت علیه بشریت شکنجه، بردگی و سایر اعمال غیر انسانی هم می توانند به عنوان مبنایی برای تعقیب جنایات خشونت جنسی به کار برده شوند. جنایات جنگی مشابه نیز مشمول جنایت خشونت جنسی می شوند. در جایی از سند اختصاصی جرائم نیز تجاوز به عنف و خشونت جنسی به عنوان نسل زدایی مورد شناسایی قرار گرفته است. (خاک، ۱۳۸۷: ۱۱۱، ۱۱۲)

قبل از اشاره به پیشرفتهای دیوان کیفری بین المللی نسبت به دادگاه های نسل های گذشته در مورد عبارت سایر اعمال غیر انسانی مشابه^{۱۸} که در اساسنامه های محاکم کیفری بین المللی آمده است نکات ذیل قابل ذکر است:

¹⁶ Special Court for Sierra Leon

¹⁷ International Criminal Court (ICC)

¹⁸ other inhuman acts of a similar character

عبارت «سایر اعمال غیر انسانی» اولین بار در بند ۳ ماده ۶ اساسنامه دادگاه نورنبرگ به کار رفته و از آن زمان تاکنون در اسناد مختلفی این بند لحاظ شده است. شاید علت اصلی استفاده از این عبارت در اسناد مختلف این است که اطمینان حاصل کنند در قانون نقضی در رابطه با دسته بندی‌ها و عناوین جنایت‌های علیه بشریت وجود ندارد. به عبارت دیگر، این عبارت نشان می‌دهد که فهرست اعمالی که به طور صریح در این اسناد ذکر شده اند، جامع و فراگیر نمی‌باشند.

دیوان کیفری یوگسلاوی سابق در قضیه سلبیچی^{۱۹}، خاطر نشان می‌کند که «تمام اعمال یا ترک فعل‌هایی که همراه با شکنجه باشند و یا عمداً باعث وارد کردن لطمه‌های جسمی و روحی باشند، به عنوان (اعمال و برخوردهای غیر انسانی) تلقی می‌شوند. همچنین بیان می‌دارد که رفتار غیر انسانی شامل نقض اصول اساسی و ذاتی رفتار انسانی، به ویژه رعایت حرمت شرف و عزت انسانی می‌شود».

مطمئناً یکی از مصادیق رفتارهای غیر انسانی که نقض حرمت و شرف انسانی را به همراه دارد، انواع خشونت جنسی است؛ بنابراین برهنه کردن اجباری زن در ملاء عام، وادار کردن یک زن برهنه به راه رفتن در ملاء عام، ... و سایر انواع خشونت جنسی که صریحاً در کنوانسیون‌ها ذکر نگردیده اند، طبق این بند از اساسنامه جزو مصادیق جرایم علیه بشریت قرار خواهند گرفت. همچنان که در رأی آکایسو، دادگاه کیفری برای رواندا از واژه سایر اعمال غیر انسانی برای پوشش دادن به عمل برهنگی اجباری زنان توسی استفاده کرد.

عناصر خاص «سایر اعمال غیر انسانی» براساس کمیسیون مقدماتی اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رم عبارتند از: ۱. مرتکب با توسل به اعمال غیر انسانی، رنج عظیم یا آسیب جدی به بدن یا سلامت روحی یا جسمی فرد وارد کند؛ ۲. اعمال مزبور از ویژگی مشابه با هریک از اعمال ذکر شده در بند ۱ ماده ۷ اساسنامه برخوردار باشد؛ ۳. مرتکب از وضعیت واقعی که ویژگی عمل را تثبیت می‌کند، آگاه باشد. (اخگرنباب، ۱۳۸۸: ۲۱۴-۲۱۳)

اما در مورد سیر تکاملی دیوان کیفری بین‌المللی نسل چهارم نسبت به نسل‌های اول تا سوم، جبران خسارت سابقاً در دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا مدنظر قرار نگرفته بود و می‌توان آن را موفقیتی بزرگ برای دیوان بین‌المللی کیفری و حقوق بین‌الملل کیفری در نظر گرفت. برای اولین بار، قربانیان می‌توانند در دادرسی‌های بین‌المللی کیفری تقاضای جبران خسارت نمایند به علاوه یک صندوق امانی برای قربانیان و خانواده‌هایشان ترتیب داده شده است. دیوان اقدامات حمایتی، ترتیبات امنیتی، مشاوره و سایر کمک‌های مناسب را برای شهود قربانیان و سایر کسانی که به واسطه ادای شهادت در خطر می‌باشند، ارائه نموده است. مقررات جداگانه‌ای نیز ناظر بر حمایت از قربانیان و شهود وجود دارد که اقداماتی را از جمله دادرسی‌هایی با دوربین یا مجوز ارائه مدارک به طرق الکترونیکی، حمایت از امنیت رفاه جسمی و روحی، شان و منزلت و زندگی خصوصی قربانیان و شهود، در نظر گرفتن عواملی همچون سن، جنسیت، سلامتی و ماهیت جنایت به ویژه زمانی که جنایت مشتمل بر خشونت جنسی یا جنسیتی باشد را شامل می‌شود. (خاک، ۱۳۸۷: ۱۱۳)

در سطح دیوان کیفری بین‌المللی پرونده توماس لوبانگو^{۲۰} اولین پرونده دارای اتهامات جنسی علیه کودک سربازان دختر است. در این پرونده ادعا شده بود که لوبانگو بنیانگذار و فرمانده اتحادیه میهن پرستان کنگویی و فرمانده ارشد شاخه نظامی آن متهم به جرایم جنسی علیه کودک سربازان دختر است. از این رو، قضات در طول ۲۲۰ جلسه تحقیقات به جرایم جنسی ادعایی لوبانگو به استماع شهادت ۳۶ شاهد علیه وی پرداختند. پس از آن اظهارات پایانی دادستان دیوان، نمایندگان حقوقی قربانیان و متهم استماع و ختم دادرسی اعلام گردید. شعبه بدوی لوبانگو را مجرم شناخت و او را به اتهام جرایم ثبت نام، سربازگیری و استفاده از کودک سربازان در مخاصمات مسلحانه به مجازات محکوم کرد.

این در حالی بود که دادستان قبل از این با طرح برخی از ابعاد جرایم جنسی صورت گرفته علیه کودک سربازان دختر، ادعا کرده بود که در پرونده لوبانگو جرایم جنسی صورت گرفته علیه کودک سربازان دختر نادیده گرفته نمی‌شوند. لیکن با گذشت زمان، اختلافات میان مستندات دادستان و اتهامات مورد بحث نشان داد که دادستان به وعده‌های خود پایبند نیست. در چنین وضعیتی که حتی متهم در مواجهه با اظهارات شهود، دلایلی را در ارتباط با جرایمی در دیوان مطرح می‌کرد که مرتبط با

¹⁹ Celebici

²⁰ Lubanga

جرایم جنسی وی بود و حداقل ۱۵ تن از ۲۵ تن شهود دادستان بر وقوع جرایم جنسی علیه لوبانگو شهادت داده بودند، دادستان استدلال می کرد شهود تمایل چندانی به ادای شهادت برای اثبات جرایم جنسی لوبانگو ندارند و لذا تحت این شرایط او چاره ندارد که موقتاً از تعقیب این اتهامات لوبانگو صرف نظر کند.

عملکرد دادستان با انتقاداتی از سوی جامعه دانشگاهی، فعالان حقوق بشری و سازمانهای غیردولتی مواجه شد. سازمان-های حقوق بشری مدعی بودند که بیش از یک سوم کودک سربازان، یعنی ۱۲۵۰۰ نفر از ۳۰۰۰۰ نفر در جمهوری دموکراتیک کنگو از دختران بوده اند که در طول درگیری به طور سازمان یافته قربانی خشونت های جنسی قرار گرفته اند. فعالان حقوق زنان در عرصه بین الملل با اشاره به دلایل مؤید ربودن دختران نوجوان زیر ۱۲ سال و سپس تجاوز به آنها از سوی لوبانگو و نیروهای تحت امر وی تقاضا کرده بودند که دادستان در این زمینه تحقیقات بیشتری را انجام دهد. آنها معتقد بودند که دادستان بخاطر فقدان سیاست کارآمد در حوزه تحقیقات جرایم جنسی نتوانسته از عهده کار برآید و به ناچار صورت مسأله را پاک کرده است. این در حالی بود که اتهام استفاده از کودک سربازان زیر ۱۵ سال در مخاصمات مسلحانه با اتهام مطرح نشده خشونت جنسی در کیفرخواست ارتباط مستقیم داشت و چه بسا اینکه استفاده از کودک سربازان دختر در مخاصمات مسلحانه فقط محدود به سوءاستفاده جنسی از آنها توسط سربازان بوده باشد. اما دادستان به جای اصلاح کیفرخواست، صرفاً تظاهر می کرد که تمام جوانب اتهامات از جمله خشونت جنسی علیه کودک سربازان دختر را در نظر گرفته است. (صالحی، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۳)

رویه قضایی دادگاه های بین المللی کیفری در مواجهه با جرایم جنسی

جامعه بین المللی از سال ۱۹۹۰ مرتکبین جرایم جنسی در مخاصمات مسلحانه را مخاطب خود قرار داد. لیکن دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا در ابتدای تأسیس به تعقیب مرتکبین این نوع از جرایم نمی پرداختند. ولی در واکنش به تجاوزهای جنسی گسترده صورت گرفته در یوگسلاوی، همزمان تشکلهای فمینیستی با خواسته تعقیب این دسته از جرایم در دادگاه های بین المللی کیفری فعال شدند و این دادگاهها را تحت فشار افکار عمومی قرار دادند.

حقوق بین الملل کیفری از این دوران به بعد، عاملان این دسته از جرایم علیه زنان را به اتهام «خشونت جنسی» دارای مسئولیت کیفری معرفی کرد. زنان و دخترانی که در طول مخاصمات قربانی خشونت جنسی قرار می گرفتند، مشمول آدم ربایی، تجاوز به عنف، ازدواج اجباری، حاملگی و بچه پروری اجباری بودند.

در این سال ها دادگاه یوگسلاوی، اولین مرجعی بود که در توسعه صلاحیت رسیدگی به جرایم جنسی در حقوق بین الملل کیفری نقش مؤثری ایفاء کرد. دادگاه یوگسلاوی، ۱۶۲ مورد کیفرخواست صادر کرد که ۵۸ مورد آن به جرایم جنسی محکوم شدند. قضات این دادگاه، جرم تجاوز جنسی را در پرونده سلبیچی^{۲۱} به عنوان شکنجه و در پرونده فوکا^{۲۲} به عنوان جرم علیه بشریت معرفی و متهمان آن را به اتهام برده گیری جنسی برشمرده اند.

دادگاه رواندا نیز رویه دادگاه یوگسلاوی را در مبارزه با جرایم جنسی مستند کار خود قرار داد تا جایی که این اقدام او حقوق بین الملل کیفری در این عرصه را به نحو بی نظیری توسعه داد. در همین دوران سایه قضاوت دادگاه رواندا بر جرم جنسی به عنوان جرم بین المللی در پرونده آکایسو^{۲۳} با موفقیت مواجه شد. دادگاه در این رأی، بخشی از پروسه تاریخی جرایم جنسی را که از دادگاه یوگسلاوی شروع شده بود، در دستور کار خود قرار داد. قضات دادگاه در این پرونده برای مبارزه با جرایم جنسی از هیچ تلاشی کوتاهی نکردند. در کیفرخواست اصلی به اتهام جرایم جنسی اشاره نشده بود و تحلیل دادگاه این بود که ریشه این مسأله در تمایل دادستان به حذف اتهام جرم جنسی در عوض قبولی اتهامات دیگر از سوی متهم پرونده دادستان علیه بیسن جی مانا،^{۲۴} ۲۰۰۹؛ پرونده دادستان علیه نزیبیریندال^{۲۵}، ۲۰۰۷؛ پرونده دادستان علیه رو گامبارارا^{۲۶}، ۲۰۰۷ و نیز

²¹ Celebici case (1998)

²² Foca case (2001)

²³ Akayesu case

²⁴ Bisengimana

²⁵ Nzabirinda

²⁶ Rugambarara

سروش‌اگو^{۲۷}، ۱۹۹۹) بوده است. ولی قضات به این رفتار دادستان واکنش نشان دادند. آنها چند اصلاحیه را برای اضافه کردن اتهامات جنسی به کیفرخواست از دادستان تقاضا کردند. قضات دادگاه در این پرونده، جرایم جنسی را به عنوان مؤلفه ژنوساید^{۲۸} و تجاوز را به عنوان نوعی شکنجه معرفی کردند.

دادگاه سیرالئون نیز در این مسیر رویه قضایی درخشانی در شناسایی و تعریف جرم علیه بشریت ازدواج اجباری از خود برجای گذاشت اگرچه به دلیل برخی از فشارهای خارجی مجبور شد که به بهانه آیین دادرسی، کلیه دلائل جرایم جنسی را در یکی از پرونده‌ها مستثنی از رسیدگی اعلام کند. با این همه، جرایم جنسی در دادگاه سیرالئون به عنوان جرایم جنگی، جرایم علیه بشریت و عنصر شاکله جرم ژنوساید معرفی این موفقیت‌ها که به سختی به دست آمده بود با اجرایی شدن اساسنامه رم (اساسنامه دیوان) در جولای ۲۰۰۲ به امیدواری بزرگتری تبدیل شد که دیوان نیز بتواند این موفقیت‌ها را دوچندان ادامه دهد و بر دامنه آنها بیش از پیش بیافزاید. در چنین فضایی که پیش نویس نهایی اساسنامه دیوان تصویب شد، جرایم جنسی نیز جرم انگاری شد. این اقدام تا حدی شگفتی آور بود که برخی از آن به عنوان اقدامی تاریخی در مبارزه با جرایم جنسی یاد کردند (زنان پیشگام برای عدالت جنسی، ۲۰۱۰a). اساسنامه دیوان با تصریح بر اینکه «شدیدترین جنایت‌های موجب نگرانی جامعه بین‌المللی ... نباید بی مجازات باقی بماند» (مقدمه و ماده ۱ اساسنامه)، این جنایت‌ها را شامل جرایم جنسی (ماده ۷ اساسنامه) نیز معرفی کرد. در این دوران مواد (b) (۱)، ۵۴، (b) (۸)، ۳۶، (۲)، ۴۴، (۹)، ۴۲، (۶)، ۴۳ و (۱) ۶۸ اساسنامه لیست جامعی از جرایم جنسی را به عنوان جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت در ماده (۱) ۷ اساسنامه پیش بینی کرد. این اقدام تنظیم‌کنندگان اساسنامه دیوان پاسخی کوبنده به تحقیق و تعقیب ناکافی در حوزه جرایم جنسی و دیگر اشکال جرایم جنسی در سطح بین‌المللی تلقی شد. اساسنامه دیوان با این رویکرد، نه تنها جرایم جنسی را در صلاحیت دیوان قرار داد، بلکه آیین دادرسی ویژه ای را برای آن تنظیم کرد تا با این جرایم و قربانیان آن به نحو خوبی برخورد شود. (صالحی، ۱۳۹۵: ۲۳-۱۹)

قوانین کیفری حمایتی از زنان در ایران

قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ ضمانت اجراهای کیفری در مورد خشونت علیه زنان مقرر شده است از جمله اینکه دایره تجاوز جنسی که بارزترین مصداق خشونت جنسی علیه زنان می‌باشد گسترش یافته است در تبصره ماده ۲۲۴ آمده است: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنا با او به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود، حکم فوق جاری است» بدین ترتیب مجازات قانونی تجاوز به عنف به موارد مذکور در ماده تسری یافته است. نکته قابل توجه دیگر در مورد اصلاحات صورت گرفته در نظر گرفتن خسارت‌های مادی تحت عنوان "مهر المثل" و "ارش البکاره" برای زنی است که مورد تجاوز قرار می‌گیرد.

علاوه بر آن "افضا" در مواد ۶۶۰ و ۶۶۱ جرم‌انگاری شده است و با توجه به بلوغ یا عدم بلوغ زن، سبب افضا و اینکه وارد کننده آسیب همسر یا غیر همسر باشد برای آن مجازات‌هایی از قبیل دیه کامل، دیه کامل به علاوه نفقه تا زمان فوت یکی از زوجین حتی در صورت طلاق در موردی که وارد کننده آسیب همسر باشد و در غیر آن بسته به مورد، مهرالمثل و دیه کامل و ارش البکاره به زن تعلق می‌گیرد.

تغییر مثبت دیگر در جهت اصلاح قوانین تبعیض آمیز، تبصره ذیل ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی است که به موجب آن: «در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود» بر این اساس از سال ۹۲ صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در مورد جنایاتی که بر روی یک زن واقع می‌شود با حکم دادگاه مکلف به پرداخت معادل تفاوت دیه تا سقف مرد می‌باشد. نکته قابل توجه این است که بر اساس رأی وحدت رویه شماره

²⁷ Serushago

²⁸ Genocide

۷۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۲/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صندوق در کلیه جنایات علیه زنان اعم از نفس یا اعضا مکلف به پرداخت مابه‌التفاوت دیه می‌باشد.

لایحه صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در مقابل خشونت

علاوه بر مواد قانونی فوق مهمترین و جدیدترین اقدام در جهت حمایت از زنان و جلوگیری از خشونت علیه زنان تقدیم لایحه "صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در مقابل خشونت" به مجلس می‌باشد. این لایحه که در ابتدا "لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت" نام داشت، اولین بار در سال ۱۳۹۰ از سوی معاونت امور زنان و خانواده پیشنهاد شد. در شکل ابتدایی این لایحه حقوقی ۹۲ ماده حقوقی را در برمی‌گرفت که پس از تغییرات انجام گرفته در قالب ۵ فصل و ۷۷ ماده قانونی برای مجلس شورای اسلامی فرستاده شده است. در ماده اول این لایحه و در تشریح اهداف آن "پیشگیری از جرایم خشونت‌آمیز علیه بانوان" و "حمایت از بانوان بزه‌دیده یا در معرض بزه‌دیدگی" از جمله اهداف لایحه عنوان شده است. این لایحه ضمن پیش‌بینی "کمیته ملی صیانت از زنان در برابر خشونت" (به ریاست معاونت پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه) به منظور پیگیری تکالیف مندرج در این قانون و هماهنگی در اجرای آن، وظایفی را برای دستگاه‌های حکومتی به تفکیک برشمرده است. در فصل چهارم نیز جرایم علیه زنان را در قالب پنج عنوان؛ جرایم علیه تمامیت جسمانی، جرایم علیه حیثیت معنوی و روانی، جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی، جرایم علیه حقوق و تکالیف خانواده و جرایم علیه حقوق و آزادی‌های مشروع زن برشمرده است. اگرچه به نظر می‌رسد برخی از مواردی که در این لایحه آمده است قبلاً در قوانین دیگر از جمله قانون مجازات اسلامی جرم انگاری شده است لکن موارد جدیدی نیز جرم انگاری شده است از جمله: هجو یا توهین به جنس زن یا بانوان یا مقام مادر، ارسال پیامک نامتعارف که موجب آزار و اذیت روانی زنان شود، تماس بدنی عمدی مردان با زنان در اماکن عمومی، ازدواج یا طلاق اجباری، تحقیر مکرر زن توسط همسر، الزام همسر به تمکین نامشروع و

در مورد همپوشانی جرایم و مجازات‌های مقرر در این لایحه با مواد قانونی سایر قوانین مصوب، ماده ۳ این لایحه اینگونه تعیین تکلیف کرده است: « برای جرایم مندرج در این قانون مطابق مجازات‌های مقرر در این قانون حکم صادر می‌شود مگر اینکه در قوانین دیگر مجازات شدیدتری تعیین شده باشد». در واقع به نظر می‌رسد این لایحه مجموعه قوانین حمایتی موجود به علاوه اضافات و اصلاحات در مورد زنان را با رویکرد پیشگیرانه، حمایتی و بازدارندگی در قالب یک قانون گردآوری و تدوین کرده است.

سوالی که مطرح می‌شود این است آیا جرم‌انگاری‌های جدیدی که در این لایحه صورت گرفته است آن هم در فضای خانواده و در روابط زوجین صحیح می‌باشد و به تحکیم بنیان خانواده آسیب نمی‌رساند و خود عاملی برای افزایش تنش در خانواده نمی‌باشد؟

در پاسخ به این سوال می‌توان گفت: یکی از مهمترین سازوکارها برای تضمین حقوق و آزادی‌های بشر به کارگیری ابزار کیفری از طریق جرم انگاری رفتارهای تهدید کننده آنها و مجازات ناقضان این حقوق است (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۴۴). در مورد موضوع مورد بحث نیز از مهمترین اقداماتی که می‌توان در راستای پیشگیری از وقوع جرم و به ویژه تکرار خشونت علیه زنان اتخاذ کرد، برخورد صحیح و متناسب با مرتکبان بالقوه و بالفعل این خشونت‌هاست. اتخاذ سیاست کیفری افتراقی از طریق سازوکار جرم انگاری‌های ویژه و تشدید کیفر بزه‌کارانی که بزه‌دیده آنها یک زن است ضرورت دارد (زینالی، ۱۳۸۳: ۱۹۷). لکن در این میان قبل از قانونگذاری و جرم انگاری موارد خشونت علیه زنان که در فرض محکومیت مجازاتی برای مرتکب به دنبال دارد (اگرچه در برخی موارد اعمال خشونت آمیز و جرایم علیه زنان چنان آسیب‌های جسمی و روحی و روانی به دنبال دارد که هیچ مجازاتی تسکین بخش آلام وی نخواهد بود)، آنچه ضروری می‌نماید تغییر نگرش و اصلاح باورهای غلط فرهنگی جامعه نسبت به زن و جایگاه وی است. همانگونه که دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر در گزارش ۲۰۱۳ خود "کلیشه‌های جنسیتی" نادرست را از علل اصلی تبعیض علیه زنان برشمرده که در نقض حقوق بشر زنان و اعمال خشونت مبتنی بر جنسیت علیه ایشان سهیم می‌باشد. کلیشه جنسیتی به دیدگاه یا پیش فرضی عمومی در خصوص صفات یا خصایصی که زنان یا مردان دارند یا باید داشته باشند یا نقشه ایی که توسط زنان یا مردان ایفا می‌شود یا باید ایفا شود گفته می‌شود. (مشهدی و کرمی، به نقل از سوساک،

۱۳۹۹: ۷۴۱). امری که ریشه در باورها، پیش داوری‌ها و رسوم اجتماعی نادرست جوامع در خصوص زنان و جایگاه زن در اجتماع و خانواده دارد. بنابراین در خصوص پیشگیری، اتخاذ اقدامات ضروری و مقتضی برای تغییر الگوهای رفتاری اجتماعی و فرهنگی زنان و مردان و از میان برداشتن پیش‌داوری‌ها، آداب و رسوم و سنت‌ها و دیگر عادات و رویه‌های مبتنی بر مادونی زن و نقش‌های کلیشه‌ای زن و مرد و تضمین عدم توجیه اعمال خشونت علیه زنان بر اساس فرهنگ، سنت، مذهب و ... ضرورت دارد امری که کنوانسیون پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی ۲۰۱۱ شورای اروپا (کنوانسیون استانبول) در فصل سوم بر آن اذعان دارد. (مشهدی و کرمی، ۱۳۹۹: ۷۴۲)

با وجود همه انتقادات و ایرادات مطروحه از سوی برخی از حقوقدانان و صاحب‌نظران بر این لایحه، تدوین و اجرای مواردی از این دست گامی رو به جلو محسوب می‌شود. امید است با فراهم سازی زیر ساختها بویژه در ابعاد فرهنگی و اجتماعی و آموزشهای مؤثر و هدفمند شاهد تغییر نگرش و به دنبال آن تغییر رفتار مثبت نسبت به بانوان در جهت کاهش و حذف خشونت و تأمین کرامت و امنیت این بخش مهم و تأثیرگذار جامعه باشیم. بدیهی است دستیابی به این مهم نیازمند پایش و نظارت مداوم دستگاه‌های متولی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

دادگاه‌های بین‌المللی کیفری که اساساً در صدد کیفر هستند و در واقع جهت نیل به هدف مقابله با بدون کیفر ماندن جرایم تکوین و توسعه یافته‌اند از رهگذر خشونت علیه زنان و کیفر مرتکبان آن به حمایت از زنان می‌پردازند. به رغم آنکه این حمایت‌ها جنبه پس‌اوقوع دارد ولی اعمال درست آن می‌تواند منتج به دو فایده اصلی گردد: نخست آنکه می‌تواند به پیشگیری بینجامد و دیگر اینکه مانع هرچه جری‌تر شدن مرتکبان آن شوند. دادگاه بین‌المللی توکیو که در زمره نسل اول محاکم بین‌المللی کیفری است برای اولین بار به محاکمه و مجازات مرتکبان جرایم جنسی علیه زنان پرداخت. مراجع قضایی نسل دوم تنها از بردگی به عنوان جنایت علیه بشریت نام برده‌اند، اما اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را می‌توان به عنوان یک موفقیت برای جامعه جهانی نسبت به جرایم جنسی برشمرد در اساسنامه رم که در سال ۱۹۹۸ به تصویب رسید برای اولین بار تجاوز به عنف، بردگی جنسی، فحش‌ای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری و سایر اشکال خشونت جنسی همسنگ با آنها به طور صریح جرم‌انگاری شدند و از نظر شدت هم جنایت علیه بشریت و هم جنایت جنگی تلقی شده‌اند؛ بدین نحو که ارتکاب این جرایم در بستر منازعات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی در قالب جرایم جنگی و در زمان صلح در قالب جنایت علیه بشریت جرم‌انگاری شده است. در قواعد دادرسی و ادله در قواعد مخصوص خشونت جنسی نیز تمهیدات حمایتی خاصی برای قربانیان در نظر گرفته شده است. با این حال زنان و دختران همچنان در معرض انواع تهاجمات جنسی قرار دارند. از این رو فرهنگ‌سازی و افزایش سطح آگاهی‌های عمومی و آموزش‌های اختصاصی در زمینه پیشگیری، مقابله و رفع آثار جنایات و خشونت جنسی در سطوح داخلی و بین‌المللی بسیار مهم می‌باشد.

منابع و مراجع

- [۱] اخگری بناب، نادر، جرم انگاری خشونت جنسی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مجله حقوق اسلامی، سال ششم، شماره ۲۳، (۱۳۸۸): ۱۹۱-۲۱۸
- [۲] خاک، روناک، جرم انگاری خشونت جنسی در حقوق بین‌الملل کیفری، مجله حقوقی بین‌المللی نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، سال بیست و پنجم، شماره ۳۹، (۱۳۸۷): ۱۰۱-۱۴۶
- [۳] زینالی، حمزه، اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بر بزه دیدگی آنها، رفاه اجتماعی، دوره سوم، ش ۱۳، ۱۳۸۳: ۱۹۷-۲۲۲
- [۴] - صالحی، جواد، رویه قضایی دادگاههای بین‌المللی کیفری در مواجهه با جرایم جنسی علیه کودک سربازان دختر، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی سال شانزدهم، شماره ۶۱، (۱۳۹۵): ۹-۴۶
- [۵] عبدالهی، معاذ، عبداللهی، جوانمیر، نسل زدایی فرهنگی (۱۳۹۳)، تهران: مجد
- [۶] عینی‌زاده، علی‌اکبر، حمایت‌های ویژه از زنان در معاهدات بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی
- [۷] قدیر، محسن، مهدوی، زهرا، ستایش‌پور، محمد، حمایت از زنان در مقابل خشونت جنسی (واکاوی اسناد نسل‌های چهارگانه محاکم بین‌المللی کیفری)، دوفصلنامه علمی-ترویجی فقه و حقوق خانواده، سال بیست و سوم، شماره ۶۹، (پاییز و زمستان ۱۳۹۷): ۳۰-۵
- [۸] مشهدی، علی، کرمی، موسی، حمایت از زنان در برابر خشونت در پرتو کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول در خصوص پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰ شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹: ۷۵۵-۷۳۷
- [۹] مؤمنی، مهدی، حقوق بین‌المللی کیفری (۱۳۹۳)، تهران: شهر دانش
- [۱۰] مرکز حقوق کیفری بین‌المللی ایران (ICICL)، خط مشی دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی در مقابله با جرایم جنسی، نوشته محمد هادی ذاکر حسین، Available at: <http://icicl.org>
- [۱۱] اعلامیه حذف خشونت علیه زنان اعلام شده در قطعنامه ۱۰۴/۴۸ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳
- [12] Available at: www.unic-ir.org
- [13] CEDAW (29 JAN 1992), General recommendation No 19: Violence against women, UN.doc A/47/38.
- [14] Council of Europe Convention on preventing and combating violence against women and domestic violence, 12 April 2011, Available at: <https://www.coe.int/en/web/istanbul-convention/home>